

مقدم : آقای ابراهیم صفائی

# صاحب‌دیوان علی آبادی

میرزا محمد تقی علی آبادی ، اهل مازندران ، مردی بود فاضل و کار آزموده و صاحب‌قلم و خوشذوق ، در علی آباد ( شاهی ) بسال ۱۱۹۸ قمری متولد شده و در همانجا کسب کمال و دانش کرده بر شد رسیده بود نویسنده زبردستی بود ، خط را بسیار خوب می نوشت ، شعر خوب میگفت ، دانشمند و اهل فضل بود ، ولی اینهمه متاع او در مازندران خریدار نداشت و روزگار براو سخت گرفته بود ، شنید فتحعلیشاه پادشاه جوان قاجار اهل قلم را دوست دارد باین امید بار سفر بست و بطهران آمد ، ( سال ۱۲۲۴ قمری ) ابتدا خود را بفتحعلیخان صبارسانید و دانش خود را براو عرضه کرده بوسیله صبا خدمت شاه معرفی و شرفیاب شد ، شاه منشآت و خط او را پسندیده تشویقش کرد و جزء منشیان مخصوص در آمد و سه سال باین سمت در خدمت فتحعلیشاه بود و باسایش روزگار میگذاشت .

در سال ۱۲۲۷ قمری بریاست بیوتات سلطنتی و سمت امین رسائل ( یعنی رئیس دفتر شاه ) منصوب گشت ، در زمان اشتغال باین شغل حامل پیغامها و رسائل محرمانه شاه بود و این امتیاز نشان میدهد که صاحب‌دیوان تاجه پایه مورد اعتماد فتحعلیشاه بوده است .

در همین زمان که سمت ریاست بیوتات سلطنتی را داشت بامر شاه باحداث باغها و قصرهای جدید سلطنتی همت گماشت و در آبادی پایتخت کوشش بسیار کرد و زحمات او مورد تقدیر شاه واقع شد و او نخستین کسی است که در دولت قاجاریه سمت ریاست بیوتات سلطنتی را یافت .

پنجسال بعد صاحب‌دیوان از طرف شاه بوزارت زنجان منصوب شد و باتفاق شاهزاده عبدالله میرزا فرماندار زنجان عازم آنجا گردید ، در زنجان مأموریت او سه سال طول کشید ، مدت اقامت زنجان بهترین دوره زندگی صاحب‌دیوان بود زیرا

آسایش و آرامش کافی داشت، علاوه بر انجام وظائف وزارت، محفل ادبی در زنگنه تشکیل داده دانشمندان و صاحبذوقان حوزه خمسه دوروی جمع شده در ترویج شیوه جدید نامه نگاری و تشویق نویسندگان و شاعران بساده نویسی و ساده گوئی بسیار سعی کرد، مردان هنرمند تهیدست را مساعدت و احسان میکرد و چندان نفوت داشت که هیچ حاجتمندی از نزد وی محروم بازمی گشت.

بعد از ده سال وزارت زنجان بامر شاه بطهران بازگشت و با سمت «امین رسائل» در دربار مشغول خدمت شد، در همین اوقات بود که شاه او را بلقب «صاحبدیوان» ملقب فرمود.

صاحبدیوان باقتضای شغل حساس و تقرب با مقام سلطنت و همچنین بواسطه حسن نیت و خصائل پسندیده مورد احترام بزرگان و شاهزادگان بود، طبعی سخی و دستی بخشنده داشت، بامردم بخصوص دانشمندان و هنروران خیلی رفیق و مدارا میکرد، رضا قلیخان هدایت صاحب مجمع الفصحا و ریاض العارفین را که همشهری وی بود و چندان روزگار خوبی نداشت بحضور فتحعلیشاه برده عنایت و توجه شاهرا بوی جلب نمود و ویرا در دربار جای داده موجبات تأمین معیشت و رفاه او را فراهم آورد، صاحبدیوان تا زمان فوت فتحعلیشاه بسمت «امین رسائل» باقی بود.

در زمان محمد شاه وزارت شیراز بوی تفویض گردید، در شیراز نیز ضمن انجام وظائف دیوانی بتشکیل انجمن ادبی و تشویق و رهبری نویسندگان جوان همت گماشت، با وصال شیرازی در این مأموریت الفتی بسیار بهم رسانید و کمال احترام درباره وصال بجای میآورد و دقیقه از نیکی و احسان با مردم دریغ نمیکرد بهمین مناسبات مردم فارس باو علاقمند بودند و منشآت و خطوطش را دست بدست می بردند و بشیوه وی نامه می نوشتند.

صاحبدیوان سه سال در شیراز بود ولی علت مزاجی بهم رسانیده از شاه تقاضای مرخصی کرده بطهران بازگشت و تصمیم بااستراحت گرفت ولی طولی نکشید که در اثر يك سگته ناقص پای او را فلجی بهم رسیده بکلی خانه نشین شد و بعلت

ضعف و ناتوانی از مشاغل دیوانی استعفا کرد و مدتی بمعالجه کوشید ، قدری بهبود یافت ولی متأسفانه چشمان او رو بکوری نهاد چند سال با کسالت و ناتوانی و دردپا و نایبنائی گرفتار بود ، در این مدت بدستور شاه ماهیانه و حقوق او را بی کم و کاست بخانه‌اش می‌بودند و شاه پیوسته بوسیله نزدیکان خود جوایای حال او بود و در معالجه وی سفارش و تاکید میکرد و بجز حقوق کمکهای دیگر در حق او مرعی میداشت .

در تمام دوران خانه نشینی و کسالت نویسندگان و شاعران دور صاحب‌دیوان جمع می‌شدند و در مطالب مهم ادبی بحث و فحص می‌شد و نیازمندان را کمک میکرد تا در جمادی الثانی ۱۲۵۶ قمری بسن ۵۸ سالگی در گذشت و در حضرت عبدالعظیم مدفون شد .

صاحب‌دیوان در شمار چند نفر نویسنده طراز اول صدر حکومت قاجاریه است که در بازگشت نثر فارسی بشیوه ساده نویسنده‌گان متقدم و در نور دیدن مغلق بافیهای سبک تاریخ و صاف و دره نادری سهم بسزائی دارد . منشآتش بسیار دلنشین و با ارزش است وی مشرب تصوف داشته گاهی هم برسبیل تفنن شعر میگفته ولی مقام شاعری او در برابر مقام نویسندگیش چیزی نیست .

رضا قلیخان هدایت در مجمع الفصحاء ضمن شرح مقام نویسندگی و فضائل صاحب‌دیوان از شعرهای او هم نقل کرده است ، قائم مقام مکرر با احترام از او یاد کرده و ویرا در نویسندگی باستادی ستوده است .

مجموعه منشآت وی هنوز بطبع نرسیده در کتاب مخزن الانشاء از او نوشته‌های چند درج شده است ، اینک نمونه‌ای از نثر صاحب‌دیوان :

در زمان خاقان شهید عفی الله امسه که زمان امان و امان زمان بود امیر ایروان بتسخیر بلاد ارمنیه مأمور گشت که آن ملک را بدست آورد و ذر آنجا نشست کند ، با عدت تمام بآنجا تاختن کرد فتح آنجا میسر و مبشر فتح بسطان فرستاد ، لشکریان اموال بغارت برده و اسپران بقید آورده بامیر عرضه کردند ، دختری در

غایت جمال در حلقه اسیران بود ، بت کافران و حور اسلامیان ، اختران را ماه و پریان را شاه ، دل طفل صغیر ره مرده بر او جنبیدی و خاطر افسرده شیخ کبیر بهوای جوانی بر او چمیدی ، در حال امیر اسیر و اسیر امیر شد و ما ذالک علی الله بعسیر ، او را بر خویش خواند و دیگر غنا هم بر لشکریان راند بحکم سلطان عشق از امر سلطان در گذشت و آن ملک باز گذاشته با دختر بایروان باز گشت ، آنجا که حکم عشق رود حکم شاه چیست ؟

دختر که بحکم فراست او را مقهور سیاست و محبت خویش دید گفت ، تورا در من تمتع و نصیبی نیست چه مرادل بهوای جوانی از قبیله خویش در گرو است که انقطاع رشته آن بشمشیر تو میسر نمی باشد .

صعوه تومرغ این زنجیر نیست      صید من جز باز عنقا گیر نیست

خلاف رأی سلطان مکن و ترك مصلحت خویش نخواه ، امیر قصری در طرفی از قلعه ای که از معاقل رضیه معروف است معین ساخت و نشیمنگاه او را مخصوص خواست ، قصری بود برفراز سنگی که یکصد ذراع ارتفاع داشت و در زیر آن تخت کوه رودی که زنجیر دجله بغداد بریدی و جسر نیل مصر دریدی بطرف رود ارس منحدر که مرغابی از گذر بر آن در حذر بود ، امیر دایگان و منهبان بخدمت دختر برگماشت که بفسوسی و چاپلوسی رامش کنند و بدامش کشند .

دختر را اعتنائی بآن شکوه و التفاتی بر آن گروه نبود ، در کنجی منزل گزیده که گنجی پنهان داشت و بردل رنجی فراوان ، چنان بسته محبت بود که ، خبر نداشت از ایشان که در جهان هستند ، بفریب و حیل ادیب و دایگان پرفریب از جا نمیرفت تا روزی بمرج آن قصر شائق گشت ، بر حسب اتفاق آن جوان عاشق نیز سر در بیابان نهاده پس از رحمت بسیار بایروان رسیده منزل معشوقه را پرسید ، سراغش دادند ، دختر همه روزه بانتظار آن جوان خود را بنظاره آن دشتگاه میرسانید و اشك و آه وی ب ماهی و ماه میرسید .

جوان روزی خود را بمقابل آن قلعه رسانید مانند منتظران اجابت دعا چشم

بر آسمان و دل در طیران داشت که آن شاهباز بکدام طرف پرواز کند؟ و نسیم وصال از کدام جانب باهتر آید، ناگهان چشم منتظر دختر بجمال پسر افتاده چون کبوتر معلق زنان از فراز قلعه غلطان غلطان بزیر افتاد و جوان چون مرغابی از لب رود بآب غلطید، جذبه عشق این را از موجه بلا بساحل و آنرا از ورطه فنا بمنزل رسانیده سلامت دست در آغوش یکدیگر آوردند.

نظار گیان حیران ماندند و خیر بامیر بردند، و از حدوث آن اعجوبه ناله و نفیر برکشیدند امیر لختی سر فکرت بگریبان برد و انگشت حیرت بدنندان، پس بانصاف فتوت و فتوای حکم مروت از سر کام و هوای خود برخاست، کاخ خاص خویش بیاراست و تجملات شایان بر آن مزید ساخته بدیشان مسلم و هر دو را مکرم داشت.

### اعجاز قرآن

یکی از منکران نبوت این آیت بشنود که «ان الله یأمر بالعدل والاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی، یعظم لعلکم تذکرون.» متحیر گشت و گفت: تمامی آنچه در دنیا برای آبادانی عالم بکار آید و اوساط مردمان را در سیاست ذات و خانه و تبع خویش بدان حاجت افتد و مثلاً کارهای دهقانی هم بی آن ممکن نگردد در این آیه بیامده است و کدام اعجاز فراتر از این که اگر مخلوقی خواستی که این معانی را در عبارت آرد بسی کاغذ مستغرق گشتی و حق سخن بدین جمله گذارده نشدی. در حال ایمان آوردی و در دین منزلتی شریف یافتی.

ابوالمعالی نصرالله بن محمد بن عبدالحمید